

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت عبادی

بحث در تربیت عبادی بود و در این بخش هم گفتیم که تقسیماتی داریم که اولین بحث در مورد نماز بود و در اینجا عده‌ای فتوا دادند مثلاً علامه یا مرحوم شیخ فتوا دادند به این که واجب است که طفل را و کودک را و فرزندش را عادت دهد و تربیت کند به گونه‌ای که نماز خوان بار بیاید.

ادله وجوب «تربیت عبادی»

ادله قرآنی

الف. آیه ۱۳۲ سوره طه

گفتیم ادله‌ای که می‌شود به آن تمسک کرد یکی آیه ۱۳۲ سوره طه است که خطاب به پیغمبر می‌فرماید: **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا**، در این آیه چند نکته وجود داشت که آن‌ها را عرض کردیم

دلالت بر وجوب در امر به امر

نکته دهم این بود که در اینجا **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** امر به امر است و پیغمبر را امر می‌کند به این که امر کن و آیا امر به امر دال بر وجوب آن مأمور به امر است ولو این که او امر نکند؟ گفتیم که بحث مفصل آن در اصول است و علی‌القاعده هم در اصول می‌گفتیم و معمولاً هم این طور می‌فرمایند که اصل در امر به امر دلالت بر وجوب است مگر این که قرائن خاصه‌ای باشد.

مفهوم «اهل» و مراتب آن

نکته‌ای هم درباره اهل بیان کرده بودیم که در اینجا آن را تکمیل می‌کنیم که **أَهْلُ الرَّجُلِ مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ مَسْكَنٌ وَبَيْتٌ أَوْ نَسَبٌ** که بعدها تعمیم پیدا کرده است **أَوْ رَأَى وَ مَذْهَبٌ وَ دِينٌ**، اهل رجل یعنی کسانی که او و آن‌ها را در یک خانه جمع می‌کند و در یک جا زندگی می‌کنند که این اهل به معنای خاص است که خیلی محدود است مانند همسر و

پسر و... که بعد این تعمیم پیدا کرده است که مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ نَسَبٌ يَعْنِي نَسَبَهَا وَخَوِشَاوَنْدِي اینها را به هم پیوند می‌دهد که این مرحله دومش است که خود این مرحله دوم هم گاهی تا یک حدی از این انشعاب خویشاوندی، مشمول این است و تا حد خاله و عمه و... است و گاهی حتی بیشتر از این هم می‌رود که در حد عشیره می‌شود، این در واقع دو سه مرحله‌ای است که از لغت أَهْلُ الرَّجُلِ مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ بَيْتٌ وَ مَسْكَنٌ و بعد تعمیم پیدا کرده است که يَجْمَعُهُمْ وَإِيَّاهُ نَسَبٌ که این نَسَبٌ هم گاهی تا درجه یک و دو است و گاهی هم از آن‌ها عبور می‌کند و عشیره می‌شود، البته گاهی هم اهل معانی خیلی وسیع‌تر دارد، اهل یک مدینه و یک شهر یعنی مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُ سَكُونَتٌ در این شهر یا مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُ دِينَ وَ مَذْهَبٌ که می‌گوییم اهل پیغمبر یعنی چیزی که دین همه را زیر یک خیمه جمع کرده است. چیزی که در اینجا مقصود است وقتی می‌گوید وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ يَعْنِي مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ بَيْتٌ یعنی پدر و مادر و فرزند و همسر که در یک خانه هستند و این قدر متیقن است، این که آن معانی و دوائر دیگر هم مقصود باشد یا نباشد، مشکوک است.

پس اهل یعنی این که مجموعه با یک پیوندی باهم مرتبط شده‌اند و یک پیوند اینها را زیر یک خیمه جمع کرده است، مرحله اول خانه است که اهل به معنای خاص می‌شود که همان فرزندان و پدر و مادر و... است و خیلی محدود است، مرحله بعدی نسب است که نسب درجه اول و دوم و... است و مرحله بعدی نسب به معنای خیلی وسیع است که عشیره و... است و آن پیوندی که اینها را جمع می‌کند همان سکونت در یک قریه است و مرحله بالاتر از آن مثلاً سکونت در یک کشور است یا اهل ایران است و ممکن است بالاتر هم برویم و بگوییم که اهل کره زمین است که همه اینها صحت استعمال دارد و تقریباً می‌شود گفت که اینها حقیقت است و مهم این است که چه چیز را ملاک جمع اینها بگیریم.

ملاک صدق «أهل» بر یک جمع

مقوله دیگری هم وجود دارد که غیر فیزیکی است یعنی مَنْ يَجْمَعُهُمْ عَقِيدَةٌ وَ مَذْهَبٌ وَ دِينَ باشد که اهل پیغمبر یا اهل اسلام و امثال اینها می‌شود یا اهل فسق و فجور که چیزهای اعتقادی یا رأی غیر اعتقادی یا اعمال و افعال باشد و نکته اصلی اهل در این است که مجموعه‌ای است که یک وجهی اینها را به هم مرتبط می‌کند و پیوند می‌دهد، این ارتباط و پیوند اینها ممکن است سکونت در خانه باشد یا سکونت در یک قریه و شهر و کشور و یک اقلیم یا اهل الارض باشد که جنبه‌های فیزیکی دارند و یا این که ملاک اهل یک ملاک فکری و اعتقادی و رأیی و دینی و مذهبی

باشد یا این که ملاکش نوعی اخلاق باشد یا این که ملاک آن نوعی عمل و رفتار باشد که همه این‌ها صحت اطلاق دارد.

چیزی که در اینجا مقصود است وقتی می‌گوید وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ یعنی مَنْ يَجْمَعُهُ وَإِيَّاهُمْ بَيْتٌ یعنی پدر و مادر و فرزند و همسر که در یک خانه هستند و این قدر متیقن است، این که آن معانی و دوائر دیگر هم مقصود باشد یا نباشد، مشکوک است.

مشترک لفظی

اهل معانی متعدده دارد که این‌ها مشترک لفظی است منتها مشترک لفظی عام و خاصی است، همان طور که در مکاسب گفتیم مشترک لفظی دو قسم است:

الف. مشترک بین متباینات

گاهی مشترک بین متباینات است مثل کلمه عین در عربی یا کلمه شیر در فارسی که چند معنای بی‌ارتباط به هم دارند.

ب. مشترک میان معانی عام و خاص

گاهی هم یک لفظی معانی مشترکه‌ای دارد که اعم و اخص است، یک اصطلاح علم یعنی هر فهمی که انسان دارد که این خیلی عام است و هر چیزی که به ذهن انسان بیاید علم است و یک اصطلاح علم یعنی مجموعه قضایایی که پیرامون یک موضوع جمع شده است که فلسفه و ریاضی و کلام و... را شامل می‌شود و یک اصطلاح علم هم یعنی مجموعه گزاره‌هایی که پیرامون یک موضوع جمع شده است و مجموعه‌ای تشکیل داده است و روش آن هم روش تجربی است. پس سه اصطلاح بیان کردیم: اول علم به معنای کل آنچه که به ذهن می‌آید و دوم علم به معنای دانش چه تجربی و چه غیر تجربی و سوم علم به همین منتها با قید تجربی.

پس مشترک لفظی گاهی بین متباینات است و گاهی میان معانی عام و خاص و اخص و... است که گاهی ممکن است چند مرحله داشته باشد؛ و در غنا هم گفتیم که سه چهار اصطلاح دارد و از عام به خاص می‌آید و همچنین واژه علم و حکمت و خیلی واژه‌های دیگر به این شکل هستند و در خود واژه صلوه اگر بگوییم صلوه حقیقت شرعیه پیدا کرده است صلوه به معنای دعا عام است ولی به معنای این نوع دعا خاص می‌شود.

تفاوت اشتراک بین متباینات یا بین عام و خاص

در اینجا هم گفتیم فرق مشترک لفظی بین متباینات یا بین عام و خاص این است که اگر قرینه داشت فرقی نمی‌کند و با قرینه یکی از این‌ها را تعیین می‌کنیم ولی اگر بدون قرینه شد و نتوانستیم یکی از معانی را تعیین کنیم، در اینجا فرق این دو خیلی واضح و مهم است و در متباینات به طور کلی مجمل می‌شود یعنی وقتی مولا گفته است جَعِنِ بَعِينٍ و او نفهمیده است که مقصود از عین چشم یا خورشید یا... است و قرینه‌ای هم وجود نداشت، می‌گوید مجمل است که این در متباینات است؛ اما در جایی که عام و خاص باشد در آن صورت معنای اخصی که قدر متیقن است می‌باشد که تکلیف حتماً به آن تعلق می‌گیرد و مابقی مشکوک می‌شود و برائت بر آن جاری می‌شود و از دایره تکلیف بیرون می‌رود.

اشتراک لفظی در «أهل»

در اینجا اهل هم همین‌طور است، اهل یک معنای خاص الخاص دارد که شامل همسر و فرزند و امثال این‌ها می‌شود؛ و یک معنای عام‌تری دارد که خاله و عمه و... را هم شامل می‌شود. یک معنای عام‌تری دارد که عشیره می‌شود؛ و یک معنای عام‌تری دارد که قریه و... را شامل می‌شود و همچنین ملاک‌های عقیده و اخلاق و عمل نیز داریم.

شمول آیه در «أهل»

در این آیه شریفه که می‌گوید وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ، قدر متیقن آن فرزند و همسر و خانواده و به اصطلاح امروزی همان خانواده کوچک است و برای مابقی اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد، آن‌ها را هم شامل می‌شود و اگر وجود نداشته باشد، آن‌ها را شامل نمی‌شود، البته بعید نیست که در اینجا بگوییم قرینه‌ای بر این وجود دارد که اهل اختصاص به این دایره محدود ندارد و آدم‌هایی را که در یک خویشاوندی به هم مرتبط می‌شوند هم شامل می‌شود ولی بیش از آن را قطعاً شامل نمی‌شود، بنابراین این مردد بین دو احتمال است و بعید نیست که در اینجا بگوییم آیه تا مرحله دو و سه شمول دارد ولی پدر و مادر و فرزند و... قدر متیقن است.

شمول «أهل» قبل یا بعد از بلوغ

نکته یازدهم این است که مقصود از اهل در اینجا قطعاً فرزندان و... هستند و آیا به طور مطلق شامل فرزندان حتی قبل از بلوغ می‌شود یا این که مربوط به بعد از بلوغ است؟

ممکن است کسی بگوید که این اختصاص به بعد از بلوغ دارد برای این که بعد از بلوغ تکلیف به نماز دارند یعنی در حالی که آن‌ها این تکلیف را دارند تو به آن‌ها امر کن و تشویقشان کن و برای این که نماز را بخوانند تمحیدشان کن و اما ممکن است بگوییم قبل از بلوغ را شامل نمی‌شود.

شمول امر در تمام سنین

البته اهل از نظر لغوی شامل قبل از بلوغ هم می‌شود اما ممکن است کسی بگوید که قرینه خاصی که در مورد است و آن این است که امر به نماز کن گویا یک چیز واجبی است که تو باید امر کنی و این وجوب بعد از بلوغ است و لذا این آیه به بعد از بلوغ مقید می‌شود و بعید نیست که ما این قید را با این قرائن داخلی به اهل در اینجا بزینیم یعنی اهلی که برای آن نماز واجب است و وقتی که فاقد شرط تکلیف باشد مشمول آیه نمی‌شود و این هم نکته‌ای است که بعید نیست که بگوییم همه مراحل را شامل نمی‌شود یعنی قبل از بلوغ را شامل نمی‌شود و بعد از بلوغ را شامل می‌شود، البته بعد از بلوغ شرایط سنی در اینجا ملحوظ نیست و هر وقت ببیند با این گفتن او تأثیر دارد، باید با گفتن او را به سمت نماز خواندن ترغیب کند و امر کند.

مگر این که کسی بگوید که این اهل غیر ممیز را شامل نمی‌شود چون اصلاً قابلیت ندارد که ما آن را قبول داریم که غیر ممیز را نمی‌گیرد، اما صبی ممیز به دلیل این که با مناسبات حکم موضوع یعنی به لحاظ این که بعد به تکلیف می‌رسد و باید عادت کند و باید زمینه‌ای برای عبادت کردن و نمازخواندنش فراهم شود و لذا این امر قبل از تکلیف هم نوعی وجوب دارد و شاهد آن این است که در روایاتی که بعداً بیان خواهیم کرد می‌گوید قبل از تکلیف هم عادت بده و حتی در مواردی ضرب نیز اجازه داده شده است، البته اگر شواهد بیرونی نباشد این آیه به تنهایی بعید است که قبل از این که شخص واجد شرایط شود را شامل شود مگر در حدی که اگر قبل از تکلیف انجام ندهد، بعد از بلوغ هم نماز نخواند.

جمع بندی (نظر آقای اعرافی)

بنابراین در **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** بعد از این که قطعاً شامل مجنون و غیر ممیز نمی‌شود سه احتمال وجود دارد: یکی این که بگوییم مطلقاً شامل قبل از بلوغ نمی‌شود، یکی این که بگوییم شامل قبل از بلوغ می‌شود در آن حدی که برای هنگام بلوغ آمادگی داشته باشد، احتمال سوم هم این است که بگوییم شامل قبل از بلوغ و حین تمیز مطلقاً می‌شود و بعید نیست که بگوییم ظاهر این آیه احتمال دوم است. اگر روایت بگوید که این اقدام پیغمبر برای عمل به **لِأَمْرٍ أَهْلَكَ**

بِالصَّلَاةِ بود، باید بگوییم مصداق است. وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا، یعنی در جایی که می‌بینی اگر این اقدام را نکنی ترک می‌شود و امر و در غیر آن هم باز هم بگویند و به عنوان یک عمل مستحب فرهنگ‌سازی کنید، در این صورت اگر این طور باشد قبل از بلوغ را هم شامل می‌شود.

اطلاق استغراقی در «بِالصَّلَاةِ»

نکته دوازدهم این است که وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ نسبت به نماز یک عام استغراقی یا اطلاق استغراقی است، یعنی هر نمازی، نماز ظهر، نماز عصر و هر نمازی که تکلیفش تعلق گرفته است همان‌جا می‌گوید وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ و این عام انحلالی و استغراقی است و نسبت به هر نمازی می‌گوید وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ و اطلاق استغراقی است و انحلال پیدا می‌کند بِكُلِّ صَلَاةٍ.

مصداق آیه از روایات

نکته سیزدهم این است که در روایاتی که در شأن نزول آیه آمده است و در المیزان هم آمده است، گفته شده است که مصداق این همان است که پیغمبر اکرم هر روز صبح یا هر روز شب در خانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه می‌رفتند و آن‌ها را به نماز دعوت می‌کردند و آن‌ها را ترغیب به نماز و توصیه به نماز می‌کردند، در این روایات مرحوم علامه تردیدی ایجاد کردند و آن این است که این سوره مکی است و این قصه بحث‌های مدنی است و نمی‌شود بگوییم که این‌ها شأن نزول این آیه است که اگر این طور باشد فرمایشی درستی است، مگر این که بگوییم این روایات در واقع می‌خواهد مصداقی از این آیه را بیان کند، پس این روایات بیان مصداق است نه شأن نزول، چون این آیه قبل از مدینه و در مکه وارد شده است و با این سازگار نیست.

وجوب امر در محل تأثیر

اما در همین زمینه نکته‌ای که از نگاه فقهی در اینجا مطرح است این است که ظاهر آیه وجوب امر اهل به نماز است که این وجوب هم در جایی است که تأثیر دارد و جایی که اطمینان دارد چه بگوید و چه نگوید می‌خواند، وجوبی نیست، کما این که در جایی که مطمئن است که اثر نمی‌کند در آن‌جا نیز وجوبی نیست و این در جایی است که تأثیر دارد.

جمع بندی (نظر آقای اعرافی)

پس نکته‌ای که در اینجا علاوه بر آنچه مرحوم علامه فرمودند این است که آن حضور حضرت در خانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و دعوت به نماز علی‌القاعده یک امر واجبی نبوده است، بنابراین این مورد حضرت یک مورد استحبابی بوده است که عمل می‌کرده است یعنی برای این که بیشتر ترغیب و تشویق شوند، این کار را انجام می‌دادند و در این صورت این که آیه را بر آن فعل انطباق دادند در حالی که ظاهر آیه یک امر وجوب است این نشان می‌دهد که گویا آیه یک بعد استحبابی هم دارد، یعنی **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** در جایی که واجب است تأثیر دارد و اگر انجام ندهد به ترک نماز منجر می‌شود و در اینجا واجب است اما اگر این طور نیست مستحب است و برای تقویت مسئله است و برای فرهنگ‌سازی بیشتر مستحب است.

استعمال امر در وجوب و استحباب

اگر از آیه یک امر در وجوب استحباب استعمال شود می‌گوییم **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** نسبت به جایی که این امر بدون آن ترکی محقق می‌شود، در اینجا واجب است اما نسبت به جایی که ترکی نیست ولی فرهنگ‌سازی را نسبت به نماز بالا می‌برد، در اینجا مستحب است، ظاهر امر این است که یا وجوب را می‌گوید و یا استحباب را می‌رساند اما اگر این قصه‌ای که در ذیل آیه نازل شده است که فعل پیغمبر مستند به این شده است، اگر سند معتبری داشته باشد قرینه‌ای می‌شود که این امر در وجوب و استحباب استعمال شده است.

گفتیم که استعمال امر در وجوب و استحباب از نظر اصولی جایز است منتها قرینه می‌خواهد و این که گفتیم جایز است اولاً به خاطر این است که این دو معنا نیست، در وجوب و استحباب از قرائن استفاده می‌شود و ثانیاً حتی اگر دو معنا هم باشد می‌گوییم استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است منتها قرینه می‌خواهد، در هر حال قرینه می‌خواهد و اگر این روایت معتبر باشد و بگوید آن عمل پیغمبر مصداقی از این آیه است چون می‌دانیم آن عمل الزامی و ایجابی نبوده است و استحبابی بوده است باید بگوییم آن قرینه‌ای می‌شود که در این آیه **وَأْمُرْ** در وجوب استعمال شده است یعنی در جاهایی که بدون آن ترک می‌شود و در استحباب در جایی که آن توجه به نماز را تقویت می‌کند و این نکته فقهی بسیار مهمی است.

این‌ها چند بحث هستند که در ذیل این آیه بود و در مجموع دلالت آیه خوب بود البته در حد وجوب مربوط به بلوغ یا مقداری قبل از بلوغ است که مؤثر در تکلیف است و بیش از آن را نمی‌شود استفاده کرد.

ب. آیه ۱۷ سوره لقمان

آیه دوم آیه ۱۷ سوره لقمان است: **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِلْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** در سوره لقمان چند آیه آن مربوط به توصیه‌های لقمان حکیم به فرزندش است که به نظر حدود ده توصیه دارد که بعضی از آن‌ها اعتقادی و بعضی عبادی و بعضی اخلاقی است و جالب این است که بین این ده دستوری که به فرزندش داده است، وسط آن‌ها آمده است که «**وَاصْبِلْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ**» عنکبوت/۸ که آن را به بحث‌های دیگر موکول می‌کنیم.

توصیه به اقامه نماز

در حال بخشی از آن هم **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ** است که یکی از توصیه‌های حضرت لقمان، توصیه فرزند به اقامه نماز است که به این آیه هم استشهاد شده است برای این که باید یا خوب است که فرزندان به اقامه نماز توصیه شوند، در این آیه هم برای این که ببینیم این دلالت تام است یا نیست و ابعاد آن چیست طبعاً باز هم باید چند جهت و نکته مورد توجه قرار گیرد:

رجحان یا وجوب در نقل سیره

یک نکته این است که این توصیه نقل سیره حضرت لقمان است و خداوند می‌فرماید که او به این شکل توصیه کرده است و باید ببینیم از این نقل سیره رجحان و وجوب استفاده می‌شود یا نمی‌شود، چون این کار او را نقل می‌کند و آیا می‌شود از آن حکمی برای ما استفاده کرد یا نه؟ پس سؤال این است که آیا می‌شود از نقل این سیره استفاده حکمی شود یا نه؟

دلالت آیه بر وجوب

قبلاً گفتیم که نقل سیره و سیره لا یُفیدُ أَكثَرُ مِنَ الْجَوَازِ الا در موارد خاص که گاهی دلالت بر رجحان می‌کند بلکه گاهی دلالت بر وجوب می‌کند و اینجا از مواردی است که قطعاً مفید جواز بمعنی العام به تنهایی نیست برای این که سیره پیغمبری را نقل می‌کند که در مقام تجلیل از او است و در مقام این است که می‌خواهد الگو دهد و می‌خواهد به عنوان یک عمل موجه شرعی بسیار خوب آن را عرضه کند و لذا از آن رجحان به خوبی استفاده می‌شود و بلکه وجوب هم استفاده می‌شود، به خاطر همین موضوع مهمی که دارد مانند شرک و نماز و این‌ها موضوعات مهمی است که

احتمالاً نقل خداوند از حضرت لقمان دلیل بر این می‌شود که این اقدامات راجح و بلکه واجب است و حداقلش این است که استحباب مؤکد را می‌رساند و وجوب آن به وضوح بحث آیه قبلی نیست.

تسری سیره انبیاء به شریعت اسلام

بحث دوم این است که این مربوط به قبل از اسلام است و چطور می‌خواهیم آن را به شریعت اسلام تسری دهیم؟ جواب این است که نقل این‌ها در قرآن به منزله الگو دادن است و چیزهایی که از ادیان سابق و انبیاء سابق و امثال این‌ها نقل شود به این معنا است که در این شریعت هم مورد توجه و قبول است، مگر این که مورد ویژه‌ای باشد که کنیم این مربوط به شریعت سابق است، وقتی قرآن از حضرت ابراهیم یا از حضرت عیسی مطلبی را بیان می‌کند یعنی ما در این شریعت قبول داریم. پس اصل بر این است که چیزی که در قرآن آمد، در این شریعت هم وجود دارد الا این که قرینه‌ای باشد مثل قضیه حضرت خضر.

اطلاق در «یا بنی»

نکته سومی که در این آیه وجود دارد بحث یا بنی است و این که شامل چه شرایط سنی می‌شود؟ قطعاً این توصیه که واجب یا راجح است شامل واداشتن و امر کردن و توصیه کردن به نماز در شرایط بعد از بلوغ می‌شود اما قبل از بلوغ را تعبیر بنی همه آن‌ها را شامل می‌شود ولی ممکن است بگوییم به خاطر این که به نماز امر می‌کند و این ظهور در امر ایجابی دارد که توصیه ایجابی دارد، ظهور در بلوغ پیدا می‌کند و عین بحث قبلی در اینجا هم می‌آید که ممکن است بگوییم قبلاً از بلوغ را اصلاً شامل نمی‌شود و ممکن است بگوییم به حدی که در هنگام بلوغ تأثیر دارد مؤثر است و ممکن است بگوییم که کلاً قبل از بلوغ را شامل می‌شود که در اینجا هم باز همان احتمال دوم اظهر است و به نظر می‌آید درست است.

امر در «یا بنی» و «أهل»

نکته چهارم هم این است که تفاوت این آیه با آیه قبل این است که در اینجا یا بنی است و در آنجا اهل است و اهل شامل پدر و مادر و فرزند و احیاناً نوه و... می‌شود ولی این اختصاص به فرزند دارد، اگر از این تکلیف وجوبی یا ترجیحی استفاده کنیم با هم منافات ندارد یعنی یک امر به معروف عمومی داریم و یک اهل داریم و یک فرزند داریم که این در باب فرزند مؤکد است یعنی تأکید آن بیشتر از مطلق اهل است کما این که در اهل تأکید آن بیشتر مطلق مکلفین

است که آنجا هم باید آدم امر به معروف و نهی از منکر کند و لذا تفاوت این است که در مورد فرزند تأکید بیشتری را افاده می‌کند.

الغای خصوصیت در «یا بنی»

نکته پنجم هم این است که بَنیُّ ولو این که به لحاظ استعمال پسر در مقابل فرزند است ولی در این جهت الغای خصوصیت می‌شود و به نظر نمی‌آید که دختر و پسر در اینجا فرقی داشته باشند، اگر نگوییم که بَنیُّ کاربرد مطلق دارد که هر دو را شامل می‌شود مثل الذین آمنوا که گاهی مذکر در مقابل مؤنث است و گاهی مطلق است و هر دو را شامل می‌شود، در اینجا هم ممکن است بگوئیم بَنیُّ هر دو را شامل می‌شود و اگر هم این را نگوییم قطعاً فرقی بین دختر و پسر در این جهت وجود ندارد و قطعاً حکم تسری می‌کند و هیچ تفاوتی در این جهت وجود ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين